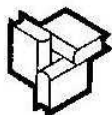


۱۲۵۷۲۹۱

چهره‌ی اُرفه

اُیویه پی

ترجمه‌ی سمیرا رسید و



رخداد نو

عنوان و نام پدیدآور:	چهره‌ی اُرفه / آلیویه پی، ترجمه‌ی سمیرا رشیدپور.
مشخصات نشر:	تهران: و خداداد نو، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری:	ص. ۱۶۸
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۷-۶۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
ادداشت:	
موضوع:	عنوان اصلی: Théâtre Complet. II. 2009 نمایشنامه‌ی فرانسه -- قرن ۲۰ م
رده‌بندی کنگره:	ی/۳۶۶۴PQ
رده‌بندی دیویی:	۸۴۲/۹۱۴
شماره ثبت:	۳۴۲۱۶۴۴

تهران، خیابان انقلاب، به بهی دانشگاه تهران، ساختمان فروزنده، واحد ۵۱۲، کد پستی ۱۳۱۴۷۱، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۰، نمابر: ۶۶۴۹۸۲۹۴
نشر و خداداد نو

آلیویه پی	Olivier Py
چهره‌ی اُرفه	Le Visage d'Orphée
ترجمه‌ی سمیرا رشیدپور	
• چاپ اول ۱۳۹۳ تهران	• شمارگان ۵۰۰ نسخه • قیمت ۹۳۰۰ تومان
• لیتوگرافی خدمات فرهنگی صبا	• چاپ تصویر • صحافی نبوت
• طرح روی جلد حسن کریمزاده	
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۷-۶۹-۷	ISBN 978-۶۰۰-6457-69-7
همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.	Printed in Iran

فهرست

.....	مقدمه‌ی مترجم
۱۱	شخصیت‌ها
۱۳	روزگار نخست: عشق تمام‌عیار
۹۳	روزگار دوم: آن‌ها تا دوزخ راه رفتند
۱۵۹	ضمیمه: تئاتر، شورش علیه دنیای مجازی

مقدمه‌ی مترجم

۱. آلبویه

در ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۵ در گراس فرانسه از پدر و مادری الجزایری متولد شد. وی در محیطی به دور از ادبیات و هنر بزرگ شد. تحصیلاتش را در رشته‌ی الهیات و فلسفه ادامه داد. بارگ، کار ردان و نویسنده‌ای است که خود را "شاعر" می‌داند. جایزه‌ی اول "بنیاد بومارش" در سال ۱۹۶۶، جایزه‌ی استعداد جدید تئاتر و نیز جایزه‌ی تئاتر جوان آکادمی فرانسه در سال ۲۰۰۲ را از آن خود کرد. آلبویه بی‌فعالیت خود در عرصه‌ی تئاتر را از ابتدای دهه‌های آشنایی و دیگر چیزها کار می‌کرد (۱۹۸۸) آغاز کرد. او یکی از پرکارترین کارگردانان تئاتر است و از دیگر آثارش می‌توان به *بنز* (۱۹۹۲)، *ما قهرمانان از ژان-لوک لوگرس* (۱۹۹۷)، *دوشیزه، شیطان و آسیابان* (۱۹۹۵) و *نمات* (۱۹۹۸) اشاره کرد. بی‌همچنین *ایرایی تیرانداز* کارل ماریا فون وبر (۱۹۹۹)، *لغات نامست* از هکتور برلیوز (۲۰۰۱)، *کفشی از ستنز* از پل کلودل (۲۰۰۳)، *قصه‌های هریس* از ژاک افنباخ، *تريستان و ایزولد* از ریچارد واگنر (که جایزه‌ی بزرگ نقد را در این نمایش گرفت) را اجرا کرد. *خیالات واهی خنده‌دار* (۲۰۰۶)، *أرستو* (۲۰۰۷)، *نامزد واقعی* (۲۰۰۹) و *رمو و ژولیت* (۲۰۱۱) از دیگر آثار او هستند. او یک رمان به نام *بهشت اندوه* و نیز یک اثر تئوریک درباره‌ی تئاتر دارد: *هزارویک تعریف تئاتر*.

آلبویه بی‌مانند دیگر نویسندگان فرانسوی همچون سارتر، ژیرودو، کامو، کوکتو و کلودل در تئاترش همواره نگاهی معطوف به گذشته در قالب بازگشت اسطوره‌ها به دنیای مدرن دارد و از این رهگذر به نقدی که از جامعه‌ی مدرن دارد شدت

بیشتری می‌بخشد. او که بسیار متأثر از کلودل و ژان ژنه است، برای خلق مجدد این اسطوره‌ها حوادث جدید روزآمدتری را به نمایش می‌افزاید که بیشتر در قالب هزل و کمدی است.

۲. اُرفه

اُرفه، به‌طور برخلاف دیگر نمایشنامه‌نویسان در پی اجرای سرگذشت اُرفه مطابق با اسطوره‌های یونان نیست. اُرفه‌ی شاعر و نوازنده‌ی چنگ که صدایش سنگ‌ها و حیوانات را به سخن درمی‌آورد، همسر محبوبش اریدیس را در اثر مارگریذگی از دست می‌دهد. اُرفه نزد "هاس" (فرمانروای مردگان و دنیای زیرزمینی) می‌رود تا اریدیس را به‌دست آورد. بازگرداندن موسیقی اُرفه چنان هاس را تکان می‌دهد که خدای عالم ارواح، او را به عالم اریدیس به‌عالم زندگان برگردد، مشروط بر این‌که اُرفه در هاسام برکش و رو برگرداند و به اریدیس نگاه نکند. آن‌ها تا حدی صعودشان را از دنیای زیرزمینی مردگان کامل کرده بودند تا این‌که اُرفه که همه‌ی وجودش مملو از نگرانی بود عقب نگاه کرد تا ببیند آیا زن‌اش هنوز پشت سر او است یا نه؟ و این‌گونه عذاب و شکست و اریدیس برای همیشه در عالم ارواح ناپدید شد. اُرفه تنها به دنیای زندگان باز می‌گردد، و آیین رازورزی را بنیان می‌نهد، اما زنان را از فراگرفتن آیین‌اش محروم می‌کند. به همین خاطر شبی زنان باکانتی بر سر او و یارانش می‌ریزند و همه را می‌کشند. اُرفه را قطعه‌قطعه می‌کنند و سرش را در رودخانه‌ی خروشان هریوس می‌اندازند. این‌همه در نمایشنامه‌ی چهره‌ی اُرفه با شخصیت‌های دیگری مواجه می‌شود. اُرفه بعد از سال‌ها از خواب مرگ بیدار شده و موزه‌ی مجسمه‌ساز، مردی را که شبیه اوست وادار می‌کند نقش‌اش را نیز بر روی صحنه‌ی تئاتر بازی کند. اُرفه‌ی اُلیویه پی شایده‌ی بیش نیست که نقش‌اش را خوب ایفا می‌کند و از برملا کردن رازش هیچ باکی ندارد. اما مخاطب اظهارات او را بخشی از روایت مدرنی می‌داند که اُلیویه پی به آن‌ها تحمیل کرده است. اُرفه با صورتی ازهم‌پاشیده و لباسی پر از زخم در نقش یک ناجی، مسیحی که ادعای پیامبری ندارد ظاهر می‌شود و تا انتهای نمایش

از رفتن زیر یک بیرق و ساختن کلیسایی جدید سر بازمی‌زنند. کم‌کم یارانش را پیدا می‌کند و آن‌ها را به وحدت و عشق به یکدیگر فرامی‌خواند. اُلیویه پی‌اُرفه را در مقام منجی‌ای نشان می‌دهد که تنها بر یادآوری آن‌چه انسان از یاد برده تأکید دارد: برادری راستین! او در پی برملا کردن امیدهای کاذبی است که انسان متمدن اروپایی به آن‌ها باور دارد. فراخواندن آن‌ها به جستجو برای یافتن امیدی واقعی. آمدنِ او که بشریت را از توحش مدرنش در بی‌تفاوتی به دیگری برهاند تا یکدیگر را - چون پسران زمین و ستارگان دوست بدارند. اُلیویه پی در پی ایمان است، جستجوی ایمانی که رد آن را می‌توان در تئاتر کلودل یافت.

در واقع پی‌تئاتر را در تنشی میان عرفان مسیحی و دیوانگی دیونیزوسی تولید می‌کند تا با معجزاتی کاملاً راتریش، سُور را در معنای پاسکالی آن بازنمایی کند. ایمان پاسکالی که از عشق و شفقت شکل گرفته، همان آوازی است که اُلیویه پی خود نومیدانه بر روی صحنه می‌خواند.

به‌سختی می‌توان او را در ژانر اصلی تئاتر او تلفیقی از تمام سنت‌های تئاتر اروپایی است: کمدی، شعر حماسی، اثیری، هزل، هجو؛ و از به‌کارگیری فرم‌های خارج از هنجار نیز هیچ باکی ندارد. لحن تزلزل‌ناپذیر او در تمام آثارش با نوسان‌های متفاوتی حضور دارد، لحنی که بازیگر را فراموش سال‌هاست با عشق و شور بر روی صحنه ادا می‌کنند و قدرت کلامش را با اندیشه‌ی خاص او که تلفیقی از آموزه‌های الهیاتی، فلسفی و متافیزیکی است به رخ تماشاگران می‌کشانند.

۳. نقد عقل اروپایی

هنوز کسی هست که به نیروی عشق برای تغییر جهان باور دارد. اُلیویه پی نمایشنامه‌ی *چهره‌ی اُرفه* را بعد از فجایع بوسنی و هرزگوین نوشته است. جایی در دل اروپای متمدن، فجایعی به وقوع پیوست که همتای آن را در کشتارهای خونین عهد بربریت در تاریخ می‌توان یافت. او در سال ۱۹۹۵ در اعتراض به انفعال و بی‌تفاوتی مردم اروپا نسبت به کشتارهای دسته‌جمعی بوسنی اعتصاب غذایش را

کافی ندانست و در سال ۱۹۹۸ بعد از سفری به هرزگوین، در صدد بازگو کردن فاجعه بر روی صحنه‌ی تئاتر برآمد. اما نه به طور مستقیم، او اُرفه را فراخواند تا با نیروی عشق و شعر خواب تماشاگرانش را بزداید و تئاتر را به عرصه‌ی رخدادی برای بیداری و نجات‌شان از دوزخ اروپای عقل‌مدار پس از روشنگری بدل سازد. او تکه‌هایی از فجایع بالکان را در صحنه‌ی انتقال گورهای دسته‌جمعی به یک آرامگاه نشان می‌دهد تا با نمایش واقعی آن بر روی صحنه از فاجعه‌ای خبر دهد که هوش در صدها کیلومتر دورتر در باور هیچ کس نمی‌گنجد.

نیویه بی‌اس‌تئاتر مدرن اروپا گریزان است و همچنان بازیگوشانه و سرخوش می‌خیزد ندای برادری دروغین انسان‌ها را بر روی صحنه جار زند. فریادهای سادیستی که زخم‌هایی بر جا می‌گذارد. اما پس از دیدن نمایش‌اش خنده به ناگاه بدل می‌شود از خودمان. به دست‌هایمان می‌نگریم که دارد نقاب خندان بی‌سوتی سر برشته‌مان به دیگری را از چهره‌مان برمی‌دارد.

سمیرا رشیدپور

آذرماه ۱۳۹۲